گفت‌وگو با عوامل فیلم سینمایی «کافه سلطان»

ایران؛ روایت ایستادگی در دل زندگی

روایت نسلی که تسلیم فاصله‌ها نشد



سروین دهقان
گفت‌وگو

جنگ، فراتر از میدان‌های نبرد و خبرهای تلخ، به زندگی روزمره آدم‌ها راه پیدا می‌کند و مناسبات، باورها و زخم‌های پنهان آن‌ها را به چالش می‌کشد. فیلم «کافه سلطان» با انتخاب یک کافه بین راهی به عنوان کانون روایت، بحران را از دریچه زندگی یک خانواده و مواجهه نسل‌ها با یکدیگر به تصویر می‌کشد؛ جایی که جنگ نه فقط یک اتفاق بیرونی، بلکه نیرویی برای آشکار شدن اختلاف‌ها، خاطرات و انتخاب‌های دشوار است. در این پرونده، با مرتضی رزاق کریمی، تهیه‌کننده فیلم و عطیه آرندی، فیلمنامه‌نویس آن، درباره شکل‌گیری ایده، نسبت سینما با واقعیت جنگ، شخصیت‌پردازی و دشواری روایت بحران در قالب یک درام خانوادگی گفت‌وگو کرده‌ایم.



مرتضی رزاق کریمی، تهیه‌کننده:

جامعه امروز بیش از هر چیز به گفت‌وگو نیاز دارد

مرتضی رزاق کریمی، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «کافه سلطان»، در گفت‌وگو با صبا از تجربه همکاری با مصطفی رزاق کریمی، نقش خلاقانه تهیه‌کننده در شکل‌گیری آثار سینمایی و ضرورت توجه به فاصله میان نسل‌ها سخن می‌گوید. او معتقد است سینما نباید به جای مخاطب داوری کند، بلکه باید با طرح پرسش و نمایش تضادها و انتظارات برآورده‌نشده، زمینه گفت‌وگو و همدلی را فراهم آورد.

○ همکاری شما با مصطفی رزاق کریمی در «کافه سلطان» چگونه شکل گرفت؟

همکاری من و مصطفی رزاق کریمی سابقه‌دار است، اما به این معنا نیست که همیشه با یکدیگر کار کنیم. من با کارگردان‌های مختلف همکاری داشته‌ام و ایشان نیز با تهیه‌کنندگان دیگری کار کرده‌اند. در «کافه سلطان» شرایط و نگاه مشترکی داشتیم و همکاری بسیار لذت‌بخشی شکل گرفت. مصطفی رزاق کریمی کارگردانی حرفه‌ای، صاحب‌سبک و آشنا با استانداردهای بین‌المللی است. همکاری ایشان با نویسنده فیلم، خانم آرندی، نیز در شکل‌گیری جهان داستانی اثر مؤثر بود. من هم مانند دیگر پروژه‌ها در بخش محتوا و خلق اثر همراهی و همفکری داشتم. البته بحث‌های چالشی، به‌ویژه با نویسنده، وجود داشت، اما این مباحث در جهت رسیدن به نتیجه بهتر بود. کارگردان نیز در تبدیل متن به جهان بصری ایده‌های خوبی داشت و در بسیاری از موارد به توافق می‌رسیدیم. به نظرم مثلث نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده در این پروژه به شکل مناسبی شکل گرفت.

○ شما همواره از نقش خلاقانه تهیه‌کننده در شکل‌گیری اثر صحبت کرده‌اید. این نگاه در «کافه سلطان» چه مصداقی دارد؟

من همیشه در مرحله طراحی و شکل‌گیری ایده در کنار نویسنده و کارگردان حضور دارم. گاهی ایده اولیه از خودم بوده؛ برای مثال در فیلم «حس پنهان» که بیش از ۲۰ سال پیش مصطفی رزاق کریمی کارگردانی کردند، طرح اولیه را خودم نوشته بودم. اما در «کافه سلطان» ایده اولیه از نویسنده و کارگردان شکل گرفت. با این حال، معتقدم نقش تهیه‌کننده می‌تواند فراتر از تأمین منابع مالی باشد و عنوان تهیه‌کننده مؤلف نیز در چنین شرایطی چندان دور از واقعیت نیست. من باید از ابتدا جهان اثر را باور کنم و حتی با خواندن یک متن کوتاه، تصویری از فیلمی که قرار است ساخته شود در ذهنم شکل بگیرد. برای رسیدن به این تصویر، پژوهش را یکی از پایه‌های اصلی کار می‌دانم و بر ضرورت آن تأکید دارم. همچنین از همان ابتدا به مخاطب و نیازهای او فکر می‌کنم. ممکن است سینمای اجتماعی در شرایط فعلی کمتر با میل عمومی مخاطبان همراه باشد، اما این نوع سینما به نیازهای واقعی جامعه می‌پردازد. دغدغه فاصله میان نسل‌ها و انتظارات نسل جوان از موضوعاتی بود که در شکل‌گیری «کافه سلطان» برای من اهمیت داشت.

○ با این میزان مشارکت در شکل‌گیری محتوا، مرز میان همراهی خلاقانه تهیه‌کننده و دخالت در کارگردانی کجاست؟

من پیش از نگارش فیلمنامه به ایده ناظر اثر فکر می‌کنم و این موضوع را با نویسنده و کارگردان در میان می‌گذارم. ایده مرکزی و پیرنگ اصلی باید در راستای آن شکل بگیرد. اگر در مرحله طرح اولیه یا لاگ‌لاین به نتیجه مطلوب نرسیم، وارد مراحل بعدی نمی‌شویم. باید متقاعد شوم که جهان اثر ظرفیت تبدیل شدن به یک فیلم سینمایی را دارد. اما وقتی فیلمنامه آماده و پروژه وارد مرحله تولید می‌شود، به هیچ عنوان در کارگردانی دخالت نمی‌کنم. معتقدم کارگردان در گروه تولید نقش محوری دارد و همه عوامل باید در چارچوب نگاه او فعالیت کنند. وظیفه تهیه‌کننده انتخاب عوامل مناسب، فراهم کردن امکانات و نظارت کلی بر روند پروژه است. اگر کارگردان به همفکری نیاز داشته باشد، در کنارش هستم، اما این حضور به معنای دخالت در تصمیم‌های اجرایی نیست. کارگردانی امری فنی و خلاقانه است و تهیه‌کننده باید شرایطی فراهم کند که کارگردان بتواند جهان ذهنی خود را به بهترین شکل به تصویر تبدیل کند.

○ در انتخاب بازیگران «کافه سلطان»، از جمله آزیتا حاجیان و محمدرضا شریفی‌نیا، چه معیارهایی داشتید؟

انتخاب بازیگران باید با همفکری و رضایت کارگردان انجام شود. در این فیلم علاوه بر تناسب بازیگران با شخصیت‌ها و توانایی حرفه‌ای آن‌ها، انگیزه و اشتیاقشان برای حضور در پروژه نیز اهمیت داشت. خانم آزیتا حاجیان یکی از نخستین انتخاب‌های قطعی ما بودند. شناخت و درک ایشان از شخصیت برای ما بسیار قابل توجه بود. احساس می‌کردیم با جهان درونی این کاراکتر ارتباط برقرار کرده‌اند و حتی پیشنهادهای خوبی درباره آن داشتند. ایشان با تأیید کارگردان انتخاب شدند و پس از آن سراغ انتخاب دیگر بازیگران، از جمله آقای محمدرضا شریفی‌نیا، رفتیم. من پیش‌تر در فیلم «چه کسی را کشتم» با آقای شریفی‌نیا همکاری داشتم، اما همکاری با خانم حاجیان برای نخستین بار در این پروژه اتفاق افتاد. خوشبختانه دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن جشنواره فیلم فجر از سوی ایشان نیز اتفاق ارزشمندی برای فیلم بود.

○ یکی از محورهای اصلی فیلم، فاصله میان نسل‌ها و ضرورت گفت‌وگوست. سینما چگونه می‌تواند به ایجاد همدلی در جامعه کمک کند؟

جامعه امروز ما به گفت‌وگو نیاز جدی دارد؛ نه فقط میان نسل‌ها، بلکه میان اقشار مختلف. فقدان گفت‌وگو متأسفانه جامعه را به سمت فاصله‌های بیشتر، دوقطبی‌سازی و پیامدهای اجتماعی متعدد سوق می‌دهد. به اعتقاد من، همدلی باید نتیجه تماشای فیلم باشد، نه اینکه از ابتدا به‌عنوان یک پیام مستقیم به مخاطب ارائه شود. اگر صرفاً بخواهیم درباره همدلی حرف بزنیم، ممکن است جذابیت دراماتیک اثر کاهش پیدا کند. درام از ایجاد مانع در مسیر شخصیت‌ها و گفت‌وگوی آن‌ها شکل می‌گیرد. در «کافه سلطان» تلاش کردیم با طرح تقابل نسل‌ها، ابتدا تفاوت‌ها، تضادها و انتظارات برآورده‌نشده را نشان دهیم. فاصله‌هایی وجود دارد که هرکدام از یک منظر قابل احترام‌اند، اما اغلب فرصت طرح شدن در برابر یکدیگر را پیدا نکرده‌اند. وقتی این مسائل مطرح نشوند، طبیعی است که به همدلی واقعی هم نرسیم. سینما می‌تواند این فرصت را فراهم کند تا افراد دغدغه‌ها و انتظارات یکدیگر را ببینند و بشنوند.

○ فیلم در بستر جنگ روایت می‌شود. چگونه می‌توان میان نمایش همبستگی و بازتاب اختلاف‌ها و تعارض‌های واقعی جامعه تعادل برقرار کرد؟

بحران‌هایی مانند جنگ می‌توانند فرصت مناسبی برای آشکار شدن لایه‌های پنهان جامعه باشند. گاهی در شرایط عادی نوعی آرامش ظاهری وجود دارد که باعث می‌شود بسیاری از اختلاف‌ها دیده نشوند، اما یک بحران این وضعیت را برهم می‌زند و مانند تلنگری عمل می‌کند که آتش زیر خاکستر را شعله‌ور می‌سازد. در چنین شرایطی، نقاب‌ها کنار می‌روند و عقده‌های فروخورده، آرزوهای برآورده‌نشده و انتظارات پنهان مجال بروز پیدا می‌کنند. نمونه آن را در دوران کرونا نیز مشاهده کردیم؛ بحرانی که بسیاری از مسائل خانوادگی و اجتماعی را آشکار کرد. جنگ نیز می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد. سینما باید از این موقعیت‌ها برای واکاوی مسائل روانی، اجتماعی و خانوادگی استفاده کند، نه اینکه صرفاً تصویری یکدست و آرمانی از جامعه ارائه دهد.

○ در مواجهه سینما با رخدادهای معاصر، گاهی انتظار می‌رود فیلم موضعی روشن و مشخص داشته باشد. آیا با این انتظار موافقید؟

من معتقدم فیلم الزاماً نباید به بیانیه‌ای با موضع کاملاً مشخص تبدیل شود. وقتی اثر هنری بیش از اندازه درگیر اعلام موضع و داوری می‌شود، ممکن است از زبان سینما فاصله بگیرد و به گزارش یا اثری سفارشی نزدیک شود. به‌خصوص درباره رخدادهای معاصر که



